


An Analysis of the Ahl al-Bayt's (AS) Encounter with the Phenomenon of Translation and their Management in Transforming Threats into Opportunities

✉ **Mohammad Hussein Shams-Allahi**  / Ph.D. in History of Twelver Shiism, Imam Khomeini Educational and Research Institute Shams4@qabas.net

Mohsen Ranjbar / Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini Educational and Research Institute

Received: 2025/01/21 - Accepted: 2025/04/10

ranjbar@iki.ac.ir

Abstract


Translation in the Islamic world began during the Umayyad period with the rendering of Greek texts into Arabic. This process peaked under the patronage of the Abbasid caliphs, who dispatched translators to other lands to transfer the works of other civilizations into the Islamic world. Some scholars posit that various internal and external factors contributed to the formation of this movement; among its often-overlooked roots are the prohibition of the transmission and writing of hadith and the weakening of the social status of the Ahl al-Bayt (AS) prior to the emergence of the translation movement. Although the translation movement yielded positive outcomes - such as scientific progress, intellectual dynamism, and the enhancement of Shi'i knowledge within Islamic society - the question arises: did it not also entail negative and threatening consequences? If so, how did the Ahl al-Bayt (AS) respond to these threats? Employing a descriptive-analytical method, this research investigates some of the negative and threatening consequences of the translation movement, as well as the responses of the Infallible Imams (AS) to these threats and their strategies for converting them into golden opportunities to fortify the intellectual foundations of Muslims. These strategies included adopting a balanced approach to critiquing certain imported sciences, preventing the infiltration of erroneous ideas, training specialists, compiling scientific texts, and engaging in debates with followers of other religions to strengthen Islamic teachings. Ultimately, these efforts significantly contributed to the consolidation and development of Islamic knowledge and played an effective role in forming an educational system for the Shi'a.

Keywords: Umayyad and Abbasid caliphs, translation movement, prohibition of hadith, knowledge of the Imams (AS), translators.

واکاوی مواجهه اهل بیت علیهم السلام با پدیده ترجمه و مدیریت تبدیل تهدید به فرصت

Shams4@qabas.net

ranjbar@iki.ac.ir

محمدحسین شمس‌الهی  / استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان لرستانمحسن رنجبر / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

چکیده

«ترجمه» در جهان اسلام، از دوران بنی‌امیه با برگردان متون یونانی به عربی آغاز شد. این روند با پشتیبانی خلفای عباسی و با اعزام مترجمان به سرزمین‌های دیگر و انتقال آثار تمدن‌های دیگر به جهان اسلام، به اوج خود رسید. از نگاه برخی نویسندگان، تعدادی از عوامل درونی و بیرونی در شکل‌گیری این جریان مؤثر بودند و از جمله ریشه‌های آن که از دید بسیاری از نویسندگان مغفول مانده، منع نقل و نگارش حدیث و تضعیف جایگاه اجتماعی اهل‌بیت علیهم السلام پیش از ظهور نهضت ترجمه بوده است. گرچه نهضت ترجمه از پیامدهای مثبتی (همچون ایجاد جنبش علمی در جامعه اسلامی) نیز برخوردار بود، اما پرسش این است که آیا هیچ پیامد منفی و تهدیدآمیزی به دنبال نداشت؟ و اگر پیامدهای منفی داشت، واکنش اهل‌بیت علیهم السلام به این تهدیدها چگونه بود؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی برخی پیامدهای منفی و تهدیدآمیز جریان ترجمه و نیز واکنش امامان معصوم علیهم السلام به این تهدیدها و چگونگی تبدیل آن به فرصتی طلایی در جهت تقویت مبانی فکری مسلمانان است. در این زمینه، به‌کارگیری رویکردی متعادل نسبت به نقد برخی علوم وارداتی و جلوگیری از نفوذ برخی افکار نادرست و پرورش متخصصان و تدوین برخی متون علمی و مناظره با پیروان دیگر ادیان در جهت تقویت آموزه‌های اسلامی را می‌توان ذکر نمود که در نهایت، به تثبیت و رشد معارف اسلامی کمک شایانی کرد و در شکل‌گیری یک نظام آموزشی برای شیعیان، نقش مؤثری داشت.

کلیدواژه‌ها: خلفای اموی و عباسی، جریان ترجمه، منع حدیث، علم امامان علیهم السلام، مترجمان.

مقدمه

نقش مهم و تحول آفرین جریان ترجمه متون بیگانه به زبان عربی در گسترش فضاهای علمی و ارتقای سطح دانش در جهان اسلام، به ویژه در دوران عباسیان، حقیقتی انکارناپذیر است. این فرایند زمینه ساز تعاملات فرهنگی میان اسلام و دیگر تمدن ها شد. حمایت از مترجمان و تشویق آنها به ترجمه افکار بیگانه، در کنار دستاوردهای علمی، چالش ها و تهدیداتی نیز به همراه داشت؛ چالش هایی که ریشه در جریان هایی همچون منع نقل و نگارش حدیث و تضعیف جایگاه اجتماعی اهل بیت^{علیهم السلام} و دور ساختن مردم از آموزه های ایشان داشت و می توانست زمینه ساز انحراف در باورها و آگاهی های دینی مسلمانان باشد.

در آثار موجود درباره جریان ترجمه، تاکنون پژوهشی که به تحلیل و بررسی این چالش ها و تهدیدات پرداخته باشد، دیده نشده است.

این پژوهش با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» کوشیده است برخی از عوامل و پیامدها، لوازم و اقتضائات و آفات مغفول مانده این جریان ترجمه را بررسی کند و همچنین نحوه برخورد و مدیریت امامان معصوم^{علیهم السلام} نسبت به این جریان و تبدیل تهدیدهای آن به فرصت را واکاوی نماید. نتیجه این پژوهش می تواند در تبیین جایگاه والای علمی و اجتماعی امامان اهل بیت^{علیهم السلام} آگاهی بخش و راهگشا باشد.

۱. نقطه آغاز و اوج جریان ترجمه

ترجمه متون بیگانه به عربی از دوران بنی امیه آغاز شد و نخستین ترجمه در عهد خالد بن یزید بن معاویه صورت گرفت؛^۱ اما در زمان عباسیان به صورت رسمی رشد یافت و در عصر هارون و فرزندان او به اوج خود رسید. عباسیان مترجمان زبده و عموماً غیرمسلمان را به روم و سرزمین های اعزام می کردند و آنان نیز سیل عظیمی از کتاب های یونانی و رومی را به جهان وارد می ساختند.^۲

درخواست منصور عباسی از امپراتور روم برای فرستادن این گونه کتابها برای او،^۳ شرط مأمون برای صلح با میشل سوم - امپراتور روم - مبنی بر درخواست او از حاکمان مناطق روم، قبرس، سسیل و خراسان برای ارسال کتاب های قدیمی، به ویژه آثار فلسفی،^۴ همگی نشان دهنده حمایت بی دریغ خلفای عباسی از جریان ترجمه بود. صرف صدها هزار دینار برای ترجمه این آثار^۵ نیز گواهی دیگر بر این پشتیبانی گسترده است.

۱. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۳ و ۴۱۹.

۲. همان، ص ۳۰۴؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۶۳۳.

۳. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۶۳۳؛ گریگوریوس یوحنا ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۶.

۴. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۶۳۲؛ گریگوریوس یوحنا ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۶.

۵. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۴؛ علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۵۲؛ عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ، ج ۱،

۲. عوامل ایجاد جریان ترجمه

بی‌گمان در شکل‌گیری جریان ترجمه، عوامل گوناگونی مؤثر بودند. برخی از نویسندگان این عوامل را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرده‌اند:

۲-۱. عوامل درونی ایجاد جریان ترجمه

از جمله عوامل درونی می‌توان به مواردی همچون تأکید قرآن بر علم و خردورزی و توصیه‌های مکرر پیامبر اکرم ﷺ بر آن؛ احساس ضعف علمی در مواجهه با سایر ملل؛ احساس نیاز به علمی همانند پزشکی و نیز علوم مرتبط با زندگی شهری؛ روی آوردن خلفا به تنجیم و طالع‌بینی؛ نیاز خلفا به علمی مانند ریاضی، حساب و هندسه برای رسیدگی به امور و دفاتر مالی حکومت، خراج و جزیه و مساحت‌سنجی مناطق تحت سلطه و توسعه و آبادانی شهرها و کشاورزی؛ سیاست آزاداندیشی مذهبی خلفا و تساهل با اهل ذمه؛ گشاده‌دستی خلفا در پرداخت هدایا به عالمان و تکریم دانشمندان، تقویت فرقه‌ها و برپایی مجالس مناظرات علمی، اشاره کرد.

۲-۲. عوامل بیرونی ایجاد جریان ترجمه

در کنار عوامل مزبور، عوامل بیرونی نیز نقش مهمی ایفا کردند؛ از جمله فتوحات و ارتباط مسلمانان با تمدن‌های مختلف، انتقال مرکز خلافت به بغداد و نزدیکی با ایران و جندی‌شاپور، و انتقال بسیاری از علوم و دانشمندان و اهل ذمه آن به بغداد.^۱

بی‌تردید، برخی از این موارد از عوامل مؤثر در پدید آمدن جریان ترجمه بوده‌اند؛ ولی برخی دیگر را می‌توان با نگاهی دقیق‌تر در شمار پیامدهای این جریان دانست، نه از عوامل پدیدآورنده آن. افزون بر این، دیدگاه‌های رایج به برخی از موارد قابل طرح، به‌عنوان ریشه‌های اصلی جریان ترجمه توجه نداشته‌اند؛ از جمله: منع نقل و نگارش حدیث و نیز ایستادگی در برابر قدرت علمی و فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ که در این نوشتار به آنها توجه ویژه خواهد شد.

۳. ریشه‌های اصلی جریان ترجمه

۳-۱. منع نقل و نگارش حدیث، از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز جریان ترجمه

پس از رحلت پیامبر ﷺ، سیاست مقابله با احادیث نبوی و نابودی آنها، با بهانه‌های گوناگون به اجرا درآمد و از نگارش و انتشار احادیث جلوگیری شد.^۲ این بهانه‌ها شامل مواردی همچون کافی بودن قرآن برای هدایت؛^۳ حفظ

۱. فاطمه جان‌احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۱۳-۱۱۶.

۲. عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، ج ۱۱، ص ۲۵۸؛ جلال‌الدین سیوطی، تنویر الحوالمک، ص ۵.

۳. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲.

قرآن مجید از آمیزش با سخنان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و جلوگیری از نشر احادیث غیر معتبر؛^۱ بیم اختلاط حدیث با قرآن؛^۲ پیشگیری از تشدید و گسترش اختلاف در میان مردم؛^۳ ترس از سرگرم شدن مردم به غیر قرآن^۴ و یا به وجود آمدن کتابی در کنار کتاب خدا^۵ و بهانه‌هایی دیگر^۶ بود.

این سیاست تا جایی پیش رفت که برخی از صحابه به سبب نقل احادیث پیامبر^{صلی الله علیه و آله} زندانی شدند.^۷ گرچه از دیدگاه برخی اندیشمندان و پژوهشگران برجسته، انگیزه پنهان این جریان، عمدتاً کم‌رنگ یا محو کردن فضایل اهل بیت^{علیهم السلام} و به حاشیه راندن ایشان از صحنه سیاسی و اجتماعی، تضعیف جبهه هوادار آنان و تقویت مخالفانشان بود،^۸ اما به‌طور طبیعی پیامدهای ناگواری نیز به دنبال داشت. از جمله این پیامدها، دور شدن مردم از فرهنگ اصیل نبوی و گرفتار شدن محافل علمی به کمبود محتوای غنی دینی بود؛ امری که خود زمینه‌ساز تجویز جریان ترجمه گسترده و انبوه متون بیگانه شد.

۲-۳. قدرت علمی مخالفان، تهدیدکننده مشروعیت و قدرت حاکمان

از واقعیت‌های غیرقابل انکار تاریخی، دریای دانش بیکران اهل بیت^{علیهم السلام} است. مخالفان اهل بیت^{علیهم السلام} به سبب فقدان علم، عصمت و نص، مشروعیت حکومت خود را بر پایه وجهه سیاسی تعریف کرده و آن را بر اساس سنت‌های قبیله‌ای تعریف می‌کردند. آنان گاه مشروعیت خود را به خویشاوندی با پیامبر^{صلی الله علیه و آله}^۹ و گاه به شمشیر و غلبه قاهرانه مستند می‌کردند.^{۱۰}

عباسیان نیز در مناقشه با علویان، بر حقانیت خود از طریق وراثت و امامت عباس - عموی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} - و فرزندان او تأکید می‌کردند.^{۱۱}

۱. همان، ص ۵.

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۲۲۹.

۳. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲ و ۳.

۴. ر.ک. محمد بن ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۸۷؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۰۷.

۵. ر.ک. احمد بن علی خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۳۳ و ۵۰؛ یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۷۷.

۶. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ص ۴؛ علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۰ و ۸۹۳.

۷. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۰۹، ح ۲۹۴۷۹.

۸. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ موفق بن احمد خوارزمی، رسائل، ص ۱۶۶؛ عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید،

شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳؛ ج ۱۱، ص ۴۴-۴۵؛ ج ۱۳، ص ۲۱۹؛ جعفر سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایة و الدراية، ص ۲۸.

۹. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۵۶۸-۵۷۱.

۱۰. محمد بن حسین فراء حنبلی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۰.

۱۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۵۶۸-۵۷۱.

در مقابل، امامان شیعه علیهم‌السلام و امام و جانشین پیامبر را مرجع دینی و علمی و اجتماعی و سیاسی می‌دانستند و با تکیه بر عصمت و علوم انبیا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامت را نه تنها سلطه بر حکومت، بلکه پیشوایی دینی در تمام عرصه‌های زندگی بشری تفسیر می‌کردند. این تعریف، افزون بر اثبات حقانیت ایشان برای خلافت، بر عدم مشروعیت خلافت دیگران و ناتوانی آنان در تصدی این جایگاه تأکید داشت.^۱

در همین زمینه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام خود را واسطه دانش الهی، در علم و عالم‌ترین امت پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌کردند^۲ و دیگران را از آموزش چیزی به ایشان می‌فرمودند^۳ آنان در عمل نیز مرجع علمی و گره‌گشای معضلات علمی مسلمانان بودند؛ تا جایی که برخی خلفا آرزو می‌کردند هیچ‌گاه با مسئله‌ای علمی مواجه نشوند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آنجا حضور نداشته باشد و از خداوند می‌خواستند که آنان را در دنیا بدون امیرالمؤمنین علیه‌السلام باقی نگذارد.^۴ امامان شیعه علیهم‌السلام همواره بر برخورداری از تمام علوم بشری و فرابشری و آگاهی از همه مخلوقات تا روز رستاخیز - به اذن خداوند - تأکید داشتند^۵ و گاه جلوه‌هایی از آن را آشکار می‌نمودند؛ علمی همچون آگاهی از:

- آگاهی از اسم اعظم الهی؛^۶

- شناخت عوالم مادی و معنوی؛^۷ مانند: عالم فرشتگان،^۸ شیاطین،^۹ جنیان،^{۱۰} برزخ، احوال انسان‌ها در مرگ و پس از آن؛^{۱۱}
- جهان آخرت و پدیده‌های اخروی؛^{۱۲}
- دانش مربوط به حیوانات، گیاهان، زبان‌ها و علوم مرتبط با آنها؛^{۱۳}
- اطلاع از گنج‌ها، منابع و ذخایر زمین؛^{۱۴}

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

۲. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶. همان، ص ۲۳۰، ج ۱ و ۲.

۷. حافظ رجب برسی، مشارق أنوار الیقین، ص ۱۷۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۳.

۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳، ج ۹؛ ج ۱، ص ۲۵۳، ج ۹؛ ج ۳، ص ۲۲۷، ج ۱؛ ج ۴، ص ۱۷۰، ج ۳.

۹. همان، ج ۲، ص ۴۱۲ و ۵۲۲، ج ۲؛ ج ۸، ص ۲۳۲، ج ۳۰۴ و ۲۷۴، ج ۱۱۳.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۳۹۵، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۷، ج ۷، ج ۱، ص ۵۳۲، ج ۱۰؛ ج ۴، ص ۲۱۳، ج ۶.

۱۱. ر.ک. همان، ج ۱، ص ۴۷۴ و ۴۷۴، ج ۵؛ ج ۳، ص ۲۳۴ و ۲۳۵، ج ۴.

۱۲. ر.ک. همان، ج ۲، ص ۲۰۰ و ۲۳۹، ج ۳۰؛ ج ۳، ص ۲۴۸، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۹، ج ۱-۸.

۱۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۳، ج ۶؛ ص ۴۷۱، ج ۴؛ ج ۶، ص ۲۲۵ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۵۰، ج ۳ و ۶.

– شناخت روان انسان، افکار و حالات درونی دیگران؛^۱

– تسلط بر زبان‌های گوناگون بشری؛^۲

– علم انساب و نژادشناسی؛^۳

– آگاهی از رویدادهای آشکار و نهان گذشته؛^۴

– دانش پیامبران پیشین علیهم السلام،^۵ شرایع و کتاب‌های آسمانی؛^۶

– تسلط بر علوم بشری، مانند پزشکی،^۷ فیزیک،^۸ علوم نظامی، دفاعی و جنگی؛^۹

– کلام و فلسفه؛^{۱۰}

– حساب و هندسه و ریاضی و نجوم؛^{۱۱}

– فصاحت، بلاغت، خطابه و شعر^{۱۲} و ...

افزون بر این، امامان شیعه علیهم السلام بنیانگذار و مرجع بسیاری از دانش‌ها، همچون قضاوت، فقه،^{۱۳} نحو، ادبیات و مانند آن بوده‌اند.^{۱۴} شاگردان و پیروان ایشان نیز با الهام از دریای دانش آن بزرگواران، پیشگام یا پدیدآورندهٔ علمی همچون شیمی، جغرافیا، انشا و کتابت، تفسیر، قرائت و علوم مرتبط با معانی قرآن بوده‌اند.^{۱۵}

۱۴. ر.ک. همان، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۳۳۲، ج ۱۵، ص ۴۷۴، ج ۴، ص ۴۸۸، ج ۶.

۱. ر.ک. همان، ج ۱، ص ۷۴، ج ۲، ص ۱۴۵، ج ۷، ص ۲۶۵، ج ۲، ص ۳۲۷، ج ۱۰، ص ۳۵۱، ج ۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۵، ج ۷، ص ۴۶۲، ج ۵، ص ۴۵۶ و ۴۵۷، ج ۷.

۳. در این باره ر.ک. همان، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱ و ص ۵۰۹، ج ۱؛ ج ۸، ص ۷۱-۶۹، ج ۲۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۵، ج ۱، ص ۱۴۸، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳ و ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۳۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ ج ۸، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۷. ر.ک. همان، ج ۶؛ نیز ابن سبأور زیات، طب الأئمه؛ محمد محمدی ری شهری، موسوعة احادیث الطیبه.

۸. ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۹؛ ج ۵۸، ص ۳۲۲؛ محمدحسین تهرانی، امام شناسی، ج ۱۸، ص ۱۴۸ و ۱۵۴ و ۱۵۵.

۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۴۰، ج ۳.

۱۰. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۷ و ۲۹۸؛ حسن بن یوسف حلّی، نهج الحق، ص ۲۲۷ و ۲۲۸؛ محمدحسین تهرانی، امام شناسی، ج ۱۲، ص ۲۷۷-۲۸۰.

۱۱. ر.ک. همان، ص ۲۸۰-۲۸۶ و ۲۸۷-۲۸۹.

۱۲. ر.ک. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴؛ ج ۲، ص ۸۲ و ۹۳؛ ج ۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۱۳. حسن بن یوسف حلّی، نهج الحق، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۱۴. ر.ک. محمدحسین تهرانی، امام شناسی، ج ۱۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ ج ۱۶ و ۱۷، ص ۹۸-۱۰۳ و ۱۳۱ و ۱۴۰؛ ج ۱۸، ص ۱۱۳-۱۱۷.

۱۵. ر.ک. همان.

بروز جلوه‌هایی از این دانش الهی و بیکران، موجب ستایش و اعتراف حتی بسیاری از مخالفان ایشان می‌شد؛ چنان که ابن‌شهاب زهری - از عالمان بزرگ و جیره‌خوار بنی‌امیه که از دانش امام سجاد^{علیه السلام} بهره‌مند شده بود - آن حضرت را چنان می‌ستود که مروانیان به کنایه امام سجاد^{علیه السلام} را پیامبر او می‌خواندند.^۱

۴. پیامدهای نهضت ترجمه

۱-۴. ایجاد فرقه‌ها و نحله‌های فکری باطل در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت

ترویج بسیاری از آثار ترجمه‌شده، به‌ویژه کتاب‌های فلاسفه یونان در میان مسلمانان، با وجود نتایج مثبتی همچون شتاب‌گیری جنبش علمی - انتقادی در جهت تعمیق باورهای اسلامی، پیامدهای تلخی نیز به همراه داشت؛ از جمله: ایجاد فرقه‌ها و نحله‌های فکری باطل.

محتوای بسیاری از کتاب‌های فلسفی یونان بر مبانی باطل استوار بود و با توجه به اختلاف شدید در اصول مکاتب گوناگون فلسفی، ذاتاً زمینه‌ساز انحرافات فکری در جهان‌بینی می‌شد.

علامه مجلسی ترویج این آثار در میان مسلمانان را صراحتاً موجب تفرقه‌افکنی و سلب توجه مردم از ائمه اطهار^{علیهم السلام} و دین می‌دانست و در تأیید آن به داستان معاهده صلح مأمون با پادشاه مسیحی روم و درخواست همه کتاب‌های یونانی از وی اشاره کرده است. در این جریان، پادشاه روم با نزدیکان خود مشورت نمود و همه آنان جز یک کشیش مسیحی مخالفت کردند. دلیل او این بود که این علوم در اختیار هیچ جامعه دینی قرار نگرفته، مگر اینکه آن جامعه را به تباهی کشانده یا میان عالمانشان اختلاف افکنده است.^۲

افزون بر این نکته، امویان و عباسیان برای تضعیف و درهم کوبیدن مخالفان خود، نیازمند تفرقه‌افکنی در میان آنان بودند؛ اختلافاتی که معمولاً ریشه‌های اعتقادی داشت و منجر به درگیری‌های خونین می‌شد. ارائه تفسیرهای تحریف‌آمیز و تفرقه‌افکن از اسلام و ایجاد برخی فرقه‌های باطل، از نتایج نشر محتوای برخی از کتاب‌ها و مکتب‌های فلسفی یونان بود.

از این‌رو خلفا بر اساساً اقتضائات و منافع سیاسی خود در هر دوره، این فرقه‌ها را به خدمت می‌گرفتند، اندیشه‌هایشان را تقویت می‌کردند و مقدمات رشد آنها را فراهم می‌نمودند.^۳ در همین زمینه، مهدی عباسی متکلمان

۱. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۵۸؛ محمد بن علی ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۹۷.

۳. عبدالحمید بن هب‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶ ص ۳۲۵؛ قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۸، ص ۴؛ عبدالله بن مسلم ابن‌قتیبه دینوری،

را به تألیف آثار کلامی اختلاف‌افکن ترغیب می‌نمود.^۱

استفادهٔ ابزار از علوم وارداتی توسط عباسیان برای درهم کوبیدن مخالفان نیز به‌طور جدی دنبال می‌شد. این سیاست نه تنها متوجه شیعیان و امامان^{علیهم السلام} آنها بود، بلکه افراد و گروه‌های دیگر را نیز هدف قرار می‌داد؛ چنان‌که برخی مورخان از جمله دلایل تمایل مأمون به فلسفه، ترجمه و تألیف کتاب‌های بی‌شمار و تلاش سخاوتمندانهٔ او را - که هم‌وزن کتاب ترجمه‌شده طلامی بخشید -^۲ گرایش‌های اعتزالی مأمون و تلاش او برای درهم کوبیدن اهل حدیث و تثبیت آراء معتزله دانسته^۳ و در توجیه این رفتار گفته‌اند: پس از سیطرهٔ کامل معتزله و چیرگی آنان بر مجالس مناظره و محافل علمی،^۴ و نیز پیروی کامل مأمون از آراء آنان، این تمایل به ترجمه فروکش کرد و مهاجرت مترجمان به دارالعلم بغداد متوقف شد.^۵

۲-۴. دور شدن مردم از دریای بیکران دانش اهل بیت^{علیهم السلام}

از جمله پیامدهای ترجمهٔ برخی کتاب‌ها و علوم وارداتی توسط عباسیان، دور شدن مردم از دریای بیکران دانش اهل بیت^{علیهم السلام} و غفلت از فضایل و اندیشه‌های ایشان بود.

از یک‌سو، کمبود محتواهای غنی دینی - که خود از پیامدهای جریان منع حدیث بود - و از سوی دیگر، فراهم شدن زمینه برای گسترش نشر فضایل اهل بیت^{علیهم السلام} و اندیشهٔ شیعه در اثر نهضت علمی صادقین^{علیهم السلام}، موجی فزاینده در شناخت جایگاه علمی و معنوی اهل بیت پیامبر^{علیهم السلام} ایجاد کرده بود؛ موجی که انحصار شایستگی خلافت در امامان معصوم^{علیهم السلام} و ناشایستگی خلفای عباسی آن را آشکار می‌ساخت. این امر از محبوبیت و اقبال عمومی نسبت به خلفای عباسی می‌کاست و آنان را تضعیف می‌کرد.

بر این اساس، می‌توان این فرضیه را تقویت کرد که در کنار سایر عوامل حمایت حاکمان بنی‌عباس برای پشتیبانی حاکمان از جریان ترجمه، احساس زیرکانهٔ خطر یادشده نیز از دلایل تحریک بنی‌عباس برای پشتیبانی از این جریان بوده است.

با وجود ادعای امامان شیعه^{علیهم السلام} مبنی بر برخورداری از علومی برتر از همهٔ دانش‌های شرق و غرب عالم،^۶ و اثبات

۱. عبدالله بن مسلم این قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۴؛ غیاث‌الدین خواندمیر، حبيب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی الطبقات الاطباء، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۳. علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۵۱.

۴. احمد شلی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۷۷.

۵. فاطمه جان‌احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۰۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

عملی آن در حضور سلاطین عباسی،^۱ ترجمه برخی از علومی که اهل بیت علیهم السلام در آنها بی‌رقیب بودند - همچون فلسفه‌های یونان، سلوک و عرفان هندو - و سرازیر کردن آنها به مساجد و مدارس مسلمانان،^۲ تشویق مردم به یادگیری این علوم،^۳ دعوت از فلاسفه و متکلمان ادیان و فرقه‌های دیگر، و برگزاری مجالس مناظره میان آنها با امامان شیعه علیهم السلام^۴ و در نهایت، خشم و برهم زدن این مجالس هنگام شکست علمی دانشمندان در برابر امامان معصوم علیهم السلام^۵ همگی از جمله قراین تقویت‌کننده این فرضیه‌اند.

در این زمینه، علم‌دوستی یا تبلیغ اسلام را می‌توان از جمله دستاویزهای خلفای عباسی دانست که برای پنهان‌سازی انگیزه و مقاصد اصلی خود از ترجمه و تشکیل مجالس مناظره، آنها را عنوان می‌کردند و برای القای این مسئله به افکار عمومی، توجیهات ساختگی نیز مطرح می‌نمودند.

این‌ندیم در کتاب *الفهرست* می‌نویسد: «شیعی مأمون پس از پرسش‌هایی از ارسطو در عالم خواب، به فکر ترجمه تألیفات او افتاد».^۶ از این‌رو از پادشاه روم خواست که هر کتابی درباره علوم کهن را برای او بفرستد. این در حالی است که نمی‌توان یک خواب را دلیل پشتیبانی از یک جریان گسترده علمی و اجتماعی دانست.

۳-۴. ترجمه کتب ضاله و ادیان دیگر

از جمله پیامدهای نهضت ترجمه، تلاش گسترده برخی مترجمان برای ترجمه و انتشار کتاب‌هایی بود که مطالب آنها تضعیف‌کننده دین یا زمینه‌ساز انحرافات اعتقادی بود.^۷ ترجمه کتاب‌های مربوط به ادیان دیگر (مانند کتاب مزدک و آثار مانویان) و نیز آثار دهریان و نوشته‌هایی در تأیید مذاهب مانوی، دیسانی و مرقونی، موجب گسترش عقاید آنان در میان مسلمانان شد.^۸ همچنین برخی از آثار و کتاب‌های فلسفی یونان^۹ را نیز می‌توان در همین زمینه ارزیابی کرد. از همین‌رو - چنان که در ادامه بیان خواهد شد - این وضعیت امامان شیعه علیهم السلام را ناگزیر می‌ساخت تا افزون بر پاسخ‌گویی به شبهات پیروان مذاهب اسلامی، به پرسش‌ها و شبهات مسیحیان، یهودیان، دهریان و

۱. همان، ص ۱۴۸.

۲. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۲۳۷؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۳. همان.

۴. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۴۸.

۶. محمد بن اسحاق ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۳۰۴؛ علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۵۱.

۷. ر.ک. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۹۷.

۸. ر.ک. همان.

۹. محمد بن اسحاق ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۱۲۲؛ نیز ر.ک. آثار ابن‌مقفع.

مانویان نیز پاسخ دهند.^۱

افزون بر این تهدید فرهنگی، برخی از نویسندگان معاصر بر این باورند که مترجمان هر قوم و آیینی می‌کوشیدند تا در ترجمه آثار، آراء و عقاید خود را زودتر از دیگران در میان مسلمانان رواج دهند؛^۲ رویکردی که می‌توان آن را نوعی رقابت فرهنگی و اعتقادی در بستر ترجمه دانست.

۵. لوازم و اقتضانات و آفات جریان ترجمه

هر پدیده و جریانی در کنار آثار مثبت، ممکن است با مجموعه‌ای از مسائل و آسیب‌ها همراه باشد که به‌عنوان آفات آن شناخته می‌شوند. در ادامه، به برخی از این آفات در جریان ترجمه اشاره می‌شود:

۱-۵. سيطرة و تأثیرگذاری غیر مسلمانان و مخالفان اهل بیت^{علیهم السلام} بر جریان ترجمه

حضور پُررنگ و تلاش گسترده غیرمسلمانان در عرصه ترجمه، واقعیتی است که تا حدی مشکوک و غیرعادی می‌نماید. بیشتر کسانی که به ترجمه علوم عقلی و طبیعی در دوران عباسیان می‌پرداختند، از عجمان غیرمسلمان یا مسلمان ظاهری بودند.^۳ نخستین ترجمه‌ها در این دوره، غالباً توسط زرتشتی‌زادگانی همچون ابن مقفع و غیلان بن حسن الوراق انجام شد؛ کسانی که اسلام‌آوردنشان جنبه تاکتیکی و فعالیت‌هایشان رنگ غیردینی و شعوبی‌گری داشت. عباسیان برای پیشبرد جریان ترجمه، به‌طور گسترده‌ای به غیرمسلمانان و حتی دشمنان اسلام میدان می‌دادند.^۴ در سده دوم، زرتشتیان؛ در سده سوم، مسیحیان نسطوری و صابئیان؛ و در سده چهارم، مسیحیان یعقوبی در زمره برجسته‌ترین مترجمان قرار داشتند.^۵ بیشتر مترجمان دربار هارون الرشید و مأمون عباسی، غیرمسلمان^۶ و ریاست این جریان با نسطوریان بود.^۷

این ترکیب و جهت‌گیری، پرسش‌هایی جدی درباره اهداف پنهان و تأثیرات فرهنگی و اعتقادی این جریان بر در ذهن و باور مسلمانان ایجاد می‌کند. جدول (۱) تا اندازه‌ای گویای این واقعیت است:

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۴۹.

۳. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۷۴۸.

۴. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۲.

۵. همان، ص ۳۰۴؛ گریگوریوس یوخنا ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۱۲.

۶. ر.ک. همان، ص ۲۳۸ و ۲۶۱ و ۳۶۲؛ محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۴؛ سلیمان بن حسان ابن جلجل، طبقات الاطباء و الحكماء،

ص ۶۷؛ احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۲۶۰.

۷. احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۱۳۴؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۱۷؛ محمد بن

اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۷ و ۳۱۵.

جدول ۱: فهرست مهم‌ترین مترجمان عصر ترجمه^۱

مترجم	دوره و زمان فعالیت (تاریخ / دوران)	دین
ابویحیی بطریق	(م ۱۸۴ق)	مسیحی
محمد بن ابراهیم قزازی	قرن دوم هجری	مسلمان
اصطقن (میخائیل) راهب	دوران خالد بن بزید	مسیحی
ماسرجویه یا ماسرجیس	هشام بن عبدالملک	یهودی
جبله بن سالم	هشام بن عبدالملک (قرن دوم هجری)	مسلمان
عبدالله بن مقفع	منصور	مسلمان
چورجیس بن بختیشوع	منصور	مسیحی
عمر بن قُرْخَان طبری	منصور، هارون، مامون	مسلمان
یوحنا بن بطریق	مامون	مسیحی
خاندان بختیشوع	منصور، هارون، مامون، هادی، معتصم، واثق و متوکل	مسیحی
ماشاءالله بن اثری (میشا بن ابری)	از منصور تا مامون	یهودی
ابویوسف یعقوب کندی	مامون، هادی، معتصم، واثق و متوکل	مسلمان
حنین بن اسحاق	واثق و متوکل	مسیحی نسطوری
یوحنا بن ماسویه	از هارون تا متوکل	مسیحی
قسطا بن لوقا بعلبکی	قرن سوم هجری	مسیحی
تنوفیل منجم	مهدی عباسی	مسیحی مارونی
حبیش بن حسن أعمس	متوکل	مسیحی نسطوری
ثابت بن قره	قرن سوم هجری	صابئی
خاندان حنین بن اسحاق	واثق و متوکل	مسیحی نسطوری
متی بن یونس	قرن سوم و چهارم هجری	مسیحی
یحیی بن عدی	قرن سوم و چهارم هجری	مسیحی

۲-۵. انحصار ترجمه برخی علوم مهم برای غیرمسلمانان

در عصر ترجمه، انحصار فن ترجمه در دست خاندان‌های مشهور غیرمسلمان به‌طور ویژه‌ای نمایان بود.^۲ برخی از

۱. همان، ص ۱۱۸ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۳۰۲-۳۰۷ و ۳۱۵ و ۳۵۷؛ علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۸۰-۲۰۹ و ۲۳۸ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۴۴۵؛ گریگوریوس یوحنا ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۳۱؛ احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۳۶ و ۱۸۷ و ۲۰۳ و ۳۰۲ و ۴۷۴؛ عبدالرحمن بن محمد ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۶۳۲؛ سلیمان بن حسان ابن‌لجلج، طبقات الاطباء و الحکماء، ص ۶۳؛ احمد بن محمد ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. محمد بن اسحاق ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۳۵۸؛ گریگوریوس یوحنا ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۱؛ احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۳۶ و ۲۰۳؛ سلیمان بن حسان ابن‌لجلج، طبقات الاطباء و الحکماء، ص ۱۲ و ۶۴؛ علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۸۵-۲۰۱؛ احمد بن محمد ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۱۷؛ محسن بن علی تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاکره، ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۳؛ ج ۸، ص ۲۴۶.

نویسندگان معاصر با نگاهی منصفانه، این را از نتایج منفی جریان ترجمه دانسته‌اند.^۱ با حضور جدی این مترجمان در دربار عباسیان و سیطره آنها بر روند ترجمه، معمولاً ترجمه علوم مفید و راهبردی - مانند پزشکی - در انحصار آنان قرار گرفت و به صورت موروثی در خاندانشان باقی ماند.

این انحصار که با نفوذ سیاسی و فرهنگی آنها در دربار عباسی همراه بود، در قرن سوم هجری، نمود بیشتری یافت.^۲ حضور و نفوذ سیزده پزشک مسیحی، سه پزشک یهودی و سه پزشک مُشرک در دربار عباسیان، گواهی روشن بر این مدعاست.^۳ با وجود ترجمه کتاب‌های مزبور به پزشکی و داروسازی، زبان علمی برخی از منابع مرجع در این حوزه‌ها همچنان سریانی باقی ماند.^۴

اعطای انحصار دانش پزشکی و داروسازی به غیرمسلمانان، همراه با نفوذ سیاسی آنان در دربار و شواهد دیگری فرضیه علیت صرف تسامح و تساهل فرهنگی و مذهبی خلفا در این زمینه را تضعیف کرده و احتمال وجود اغراض خاص سیاسی را در حمایت از این جریان تقویت می‌نماید.

۶. برخورد امامان معصوم^{علیهم السلام} با جریان ترجمه (مدیریت تهدید و تبدیل آن به فرصت)

در سطور گذشته بیان شد که نهضت ترجمه با وجود همه فواید علمی، پیامدهای منفی نیز به همراه داشت؛ پیامدهایی که در صورت عدم مهارت، می‌توانست با ایجاد آشفتگی فکری در جامعه اسلامی، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بنیان‌های اعتقادی مسلمانان وارد سازد. با این حال، بر اساس مستندات تاریخی، ائمه اطهار^{علیهم السلام} با پاسخ‌گویی به شبهات و هدایتگری، این تهدید را به فرصتی ارزشمند تبدیل کردند و از این موج عظیم در جهت تبیین ابعاد فرهنگ اصیل اسلام بهره بردند. بنابراین، اگرچه در منابع تاریخی، هیچ گزارش صریحی درباره منع یا حتی تمایل آشکار ائمه طاهرين^{علیهم السلام} نسبت به پدیده ترجمه ثبت نشده، اما برخورد ایشان با این جریان، منفعلانه نبوده و ابعاد گوناگونی داشته است. در ادامه، به مهم‌ترین جلوه‌های این برخورد اشاره خواهد شد:

۱-۶. ایجاد انگیزه برای نهضت دانش‌افزایی و تقویت پایه‌های فکری شیعیان

گرچه یکی از سیاست‌های خلفا، منزوی ساختن اهل بیت پیامبر^{علیهم السلام} به منظور جلوگیری از آگاهی نسل‌های جدید

۱. فاطمه جان‌احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۲۱.

۲. ر.ک. عمرو بن بحر جاحظ، البخله، ص ۱۳۸.

۳. احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبه، عیون الاتباء فی الطبقات الاطباء ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۳۶ و ۲۰۳؛ علی بن یوسف قطعی، تاریخ الحکماء، ص ۱۴۲ و

۱۴۳ و ۲۰۱-۱۸۵؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۱۷؛ سلیمان بن حسان ابن جلیل، طبقات الاطباء و الحکماء، ص ۱۲ و ۶۴.

۴. سلیمان بن حسان ابن جلیل، طبقات الاطباء و الحکماء، ص ۶۵؛ محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵۴؛ گریگوریوس ابن عبری، تاریخ

مختصر الدول، ص ۱۳۱.

نسبت به فضایل ایشان بود و این امر موجب محرومیت توده مردم از معارف ناب آنان شد، اما اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه از پاسداری دین و هدایت مسلمانان،^۱ آموزش آموزه‌های اصیل^۲ و جلوگیری از تحریف متون دینی غافل نماندند.^۳ شاخه‌های دیگر تشیع مانند کیسانیه و زیدیه - که راه خود را از امامان اهل بیت علیهم السلام جدا کرده بودند - به علت ضعف زیرساخت‌های فکری نتوانستند همانند شیعیان اثناعشری تفکر خود را گسترش دهند. اما پس از واقعه عاشورا و در نبود شرایط مناسب برای قیام،^۴ امامان اهل بیت علیهم السلام به‌جای فعالیت‌های سیاسی و نظامی، به تثبیت اندیشه شیعه و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی پرداختند و تلاش خود را بر ایجاد انگیزه برای نهضت دانش‌افزایی و تحکیم پایه‌های فکری شیعیان متمرکز نمودند.

امامان اهل بیت علیهم السلام با ایجاد یک نهضت سترگ علمی، چنان جایگاه والایی برای دانش قایل شدند که گویی زندگی بدون علم، ناممکن می‌نمود. آن بزرگواران دانش را سر سلسله فضیلت‌ها،^۵ بزرگ‌ترین سرمایه،^۶ حیات اسلام،^۷ پایه و بهترین وزیر و راهنما برای ایمان،^۸ و دوست نزدیک مؤمن^۹ می‌دانستند.

از دیدگاه ایشان، علم‌آموزی بر هر مسلمانی واجب و از طلب مال لازم‌تر است.^{۱۰} خداوند جویندگان دانش را دوست دارد. از این رو گفت‌وگو با عالم - حتی در میان زبانه‌ها - موجب افزایش وقار و شخصیت می‌شود^{۱۱} و بهتر از گفت‌وگو با جاهل بر روی بال‌ش است.^{۱۲} برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده بر ستارگان است. عالمی که دیگران از دانش او بهره‌مند شوند از هفتاد هزار عابد، برتر است،^{۱۳} و نشستن ساعتی در کنار

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۹.

۳. همان؛ نیز ر.ک. محمد بن محمد بن نعمان مفید، المقنعه، ص ۳۲.

۴. ر.ک. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۶ و ۳۸۹.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۲۶۴.

۶. همان، ص ۳۲.

۷. همان، ص ۵۵.

۸. محمد محمدی ری‌شهری، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنه، ص ۵۵.

۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۳۰.

۱۱. همان.

۱۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الاختصاص، ص ۳۳۵.

۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۵.

علما نزد خداوند، از هزار سال عبادت، محبوب تر است.^۱

تأکید فراوان ائمه اطهار^{علیهم السلام} بر دانش افزایی، به مثابه اصلی اساسی در زندگی فردی و اجتماعی، چنان بود که اگر مردم بدانند در دانش اندوزی چه سودی نهفته است - گرچه با ریختن خون دل و فرورفتن در گردابها - در پی آن خواهند رفت. آنها افزایش علم و ادب را موجب ارتقای ارزش روح و جان انسان معرفی می نمودند.^۲

۲-۶. توسعه آموزش، کتابت و تدوین علوم و پرورش متخصصان

زنده نگاه داشتن روش و سیره پیامبر^{صلی الله علیه و آله} گام مهمی در جلوگیری از تهاجم فرهنگی و حفظ هویت جامعه اسلامی بود. تلاش امامان معصوم^{علیهم السلام} برای احیای این سیره^۳ در آموزش مسلمانان، گاه به صورت مخفیانه و شبانه انجام می گرفت.^۴ شرایط جدید سیاسی دوران امام باقر و امام صادق^{علیهم السلام}،^۵ همراه با کوشش های علمی ایشان، رکود حرکت علمی تشیع^۶ را جبران کرد و جنبش فرهنگی شیعه و تدوین معارف اهل بیت آغاز شد،^۷ تا جایی که غیر شیعیان و بزرگان شان نیز نیازمند دانش امامان شیعه^۸ شدند. این روند در زمان سایر امامان^۹ نیز متناسب با شرایط سیاسی و با فراز و فرودهایی ادامه یافت و هرگز به خاموشی نگرایید.

امامان معصوم^{علیهم السلام} برای حفظ میراث علمی تشیع، سیاست تدوین منابع آموزشی و نگارش علوم توسط شیعیان را پیگیری کردند.^۹ نگارش فتاوای امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در باب دیات^{۱۰} و قضاوت های ایشان^{۱۱} توسط شیعیان، تألیف منابع اصلی آموزشی امامیه با هدایت امامان معصوم^{علیهم السلام} در قالب اصول چهارصدگانه (أربع مائة)^{۱۲} و تدوین رساله ها و

۱. همان، ص ۳۵.

۲. علی طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۲۳۹.

۳. همان، ج ۴۲، ص ۱۲۸؛ ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۵. ر.ک. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۱۴.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰؛ ج ۴، ص ۲۴۰.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰؛ ج ۴، ص ۲۴۰.

۹. همان، ج ۱، ص ۵۲.

۱۰. همان، ج ۷، ص ۳۳۰؛ محمدبن ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۰۹؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۱۶۶؛ احمد

بن علی نجاشی، الرجال، ص ۳۳۳.

۱۱. ر.ک. محمد بن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، ص ۳۰۸.

۱۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۳.

کتاب‌های گوناگون - حتی در زمینه علوم طبیعی - توسط شاگردان امامان علیهم‌السلام^۱ همگی گویای این حقیقت‌اند. جابر بن حیان، شاگرد امام صادق علیه‌السلام که تالیفاتش از سه‌هزار رساله تجاوز می‌کرد، تنها در زمینه علم کیمیا پانصد رساله نگاشت که برخی از آنها متضمن رسائل امام صادق علیه‌السلام نیز بود.^۲ بسیاری از این آثار توسط شیعیان نسخه‌برداری و آموزش داده می‌شد.^۳

نگاشتن حدیث و سیره امامان علیهم‌السلام، تبویب و دسته‌بندی آنها توسط شیعیان^۴ و تأسیس کتابخانه شیعی در عصر عسکریین علیهم‌السلام،^۵ از اقدامات مؤثر در پاسداری از میراث مکتوب شیعه بود. برخلاف بسیاری از فرقه‌ها که به سبب فقدان اندوخته علمی، از محتواهای ترجمه‌شده وارداتی تأثیر زیادی پذیرفته بودند، جامعه شیعه با آغاز دوران غیبت، گنجینه علمی عظیمی در اختیار داشت^۶ و با تکیه بر آن، افزون بر تولید و توسعه علوم، از تأثیرات منفی جریان ترجمه مصون ماند.^۷ در برابر برخی از پیامدهای جریان ترجمه و در پاسخ به نیاز روزافزون به آموزش تخصصی علوم در زمینه‌های گوناگون، امامان شیعه علیهم‌السلام نیز برخی از متخصصان را پرورش دادند^۸ یا زمینه تربیت و رشد آنها را فراهم می‌کردند. این افراد آموزش عموم مردم را برعهده می‌گرفتند.^۹ امامان معصوم علیهم‌السلام به نقش مؤثر شاگردان دانشمند خود در تقویت و گسترش نظام آموزشی تشیع توجه ویژه داشتند، تلاش آنان را مانع نابودی آموزه‌های خود می‌دانستند^{۱۰} و شیعیان را به ایشان ارجاع می‌دادند.^{۱۱} این حرکت و نشاط علمی چنان پررونق بود که گاه برخی از این متخصصان، از زیادی مراجعات مردم، به امامان علیهم‌السلام شکایت می‌بردند.^{۱۲}

۳-۶. پالایش برخی از علوم وارداتی

با وجود آنکه صدق آموزه‌ها وابسته به خاستگاه جغرافیایی و تاریخی آنها نیست و سوء استفاده از اندیشه‌ها دلیل

۱. ر.ک. احمدین علی نجاشی، الرجال، ص ۱۳ و ۳۰۶ و ۴۳۳ و ۵۱۸.

۲. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۲۰-۴۲۳.

۳. ر.ک. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۷.

۴. همان، ص ۴۳۳؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۱۵.

۵. محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۰؛ احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۳۵.

۶. جعفر سبحانی، تذکره الأعیان، ص ۳۴۵.

۷. سیدمرتضی علم‌الهدی، الفصول المختاره، ص ۳۲۱.

۸. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۶.

۹. همان، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۱۰. همان، ص ۱۳۶، ح ۲۱۷ و ۲۱۹.

۱۱. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۱۳.

۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۱، ح ۵.

بطلان آنها به شمار نمی‌رود، ولی همان‌گونه که نتیجه یک استدلال تابع اخس^۱ مقدمات آن است، ضمن اذعان به برخی تاثیرات مثبت پدیده ترجمه، نمی‌توان تأثیرگذاری بخش‌هایی از متون وارداتی بر فرهنگ عمومی مسلمانان را انکار کرد، به‌ویژه آنکه بطلان برخی از محتواهای ترجمه‌شده یا آمیختگی آنها با مطالب باطل، اندیشه‌های نادرستی را به فرهنگ مسلمانان تزریق نمود.

برای تعدیل این وضعیت و مهار پیامدهای منفی آن، امامان شیعه^{علیهم السلام} گردآوری دانش را همچون ماده خامی می‌دانستند که اگر توسط عقل سامان‌دهی نشود، نه تنها سودمند نخواهد بود، بلکه مایه رنج انسان شده،^۱ حتی ممکن است علیه دارنده‌اش عمل کند^۲ و سرانجام، مانع حرکت او به سوی هدایت و سعادت گردد.^۳

از این‌رو امامان شیعه^{علیهم السلام} و شاگردانشان در مواجهه با واقعیت بیرونی پدیده ترجمه، راهبرد میانه‌روی در بهره‌گیری از استدلال‌های عقلانی را برگزیدند. آنان، نه مانند سلفیه و اهل حدیث، علوم وارداتی - به‌ویژه منطق و فلسفه و کلام - را مطلقاً رد کردند و هرگونه تعمق در آنها را ناروا شمردند، و نه همچون معتزله، در به‌کارگیری عقل افراط ورزیدند، بلکه در برابر محتواهای ترجمه‌شده، زبان مشترک آموزه‌های اسلام و مباحث ترجمه‌شده وارداتی را نقد منصفانه عقلانی دانستند؛ همان روشی که قرآن در مواجهه با فطرت حقیقت‌جوی انسان‌ها برمی‌گزیند و تبیین درست حقایق هستی را زمینه‌ساز پذیرش طبیعی آنها می‌داند.^۴

بر این اساس، رویکرد امامان شیعه^{علیهم السلام} به مباحثی همچون فلسفه، با رویکرد بسیاری از دانشمندان یونان و برخی از متفکران مسلمان (مانند متفکران معتزله)، تفاوت داشت. آنان به‌صورت مطلق و رها با این علوم برخورد نمی‌کردند، بلکه با بهره‌گیری از آموزه‌های فراعقلی و حیانی، بر اساس استدلال و برهان درست و به‌دور از مغالطه، به پالایش و سامان‌دهی آنها می‌پرداختند. در فرهنگ اهل‌بیت^{علیهم السلام}، آموختن دانش یک ضرورت مطلق و بی‌قید و شرط است، حتی اگر مستلزم سفر به دورترین سرزمین‌ها^۵ و شاگردی مشرکان و منافقان^۶ باشد.

از همین‌رو، امامان شیعه^{علیهم السلام} با دانش ترجمه‌شده و منتقل‌شده به دارالاسلام ستیز نکردند، بلکه پس از پالایش، آنها را ارتقا داده و بر اساس معیارهای عقل و وحی، سامان‌دهی و تدوین نمودند. ایشان پیروان خود را برای پرداختن به مباحث عقلی، به راهنمایی‌های خویش ارجاع می‌دادند و گاه پرداختن به برخی از این مباحث را تنها در پرتو

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۱۰۴، ح ۲۹۱۰.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۳.

۳. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۶.

۴. نور: ۵۴.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

۶. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۰؛ نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

راهنمایی‌های خود مجاز می‌دانستند.^۱

بدین ترتیب، موضع امامان شیعه علیهم‌السلام و شاگردانشان نسبت به برخی علوم وارداتی، نقادانه و در تقابل با نگاه منفعلانه خلفا بود. آنها مطالب درست را از نادرست جدا کرده،^۲ برای جلوگیری از سرگشتگی شیعیان در برابر مباحث ترجمه‌شده، افزون بر نقد و رد نظرات باطل برخی فلاسفه،^۳ شیعیان را به «چنگ زدن به آموزه‌های عقلانی اهل بیت علیهم‌السلام» و بهره‌گیری از آنها^۴ دعوت می‌کردند و از دریافت غیرنقادانه علوم و معارف دیگران^۵ نهی می‌فرمودند. از همین رو در کنار تربیت عقلانی شیعیان، برخی مطالب ترجمه‌شده رد می‌شد و در این زمینه کتاب‌هایی نیز توسط شاگردان امامان (همچون هشام بن حکم و جابر بن حیان) تألیف گردید.^۶

شاگردان امامان با باور به توانایی علمی ایشان در پاسخ‌گویی به همه نادرسته‌ها،^۷ در اختلافات علمی، نه تنها به ایشان مراجعه می‌کردند،^۸ بلکه با پشت‌گرمی به علم آنان^۹ و الهام از سخنانشان، محتوا و مواد استدلال‌های خود سامان‌دهی می‌نمودند.^{۱۰}

در کنار آموزش روش علمی نقادانه، امامان شیعه علیهم‌السلام برای مراقبت از آموزه‌های ناب اسلامی، شیعیان را نسبت به خطرات مدعیان منحرف دانش آگاه کرده،^{۱۱} از مروده با آنها پرهیز می‌دادند^{۱۲} و آموزه‌هایشان را رصد می‌کردند.^{۱۳} آنها در کنار نکوهش یا نفرین مدعیان علم و فلسفه (منتحلی‌الفسفه) - که با وجود عدم شایستگی، خود را عالم و فیلسوف می‌نامیدند، جهان را تصادفی می‌دانستند، خداوند را انکار می‌کردند^{۱۴} یا علوم را ابزاری برای دنیاطلبی قرار

۱. عبدالرزاق بن علی لاهیجی، شوارق الالهام، ج ۱، ص ۵.

۲. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹؛ علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۵. همان، ج ۸، ص ۸.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۸؛ محمدحسین تهرانی، امام‌شناسی، ج ۱۶-۱۷، ص ۵۲.

۷. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۴.

۸. همان، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۹. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۶۳ و ۱۸۴ و ۲۴۷ و ۳۱۰.

۱۰. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۱۵.

۱۱. ر.ک. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۴.

۱۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

۱۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۴.

۱۴. همان، ج ۵۸، ص ۳۲۷.

می‌دادند -^۱ از یک سو فیلسوفانی همچون ارسطو را (که «تصادفی بودن عالم» را رد کرده‌اند) ستوده^۲ و از سوی دیگر، از میان شاگردان خاص خود، کارشناسانی را برای پاسخ‌گویی علمی به شبهات برمی‌گزیدند^۳ و آنها را به یادگیری و استفاده از علوم، فلسفه و کلام^۴ و پاسخ‌گویی به شبهات^۵ تشویق می‌نمودند.

همزمان با این تلاش‌ها، پالایش و انسجام‌بخشی به متون آموزشی و تدوین صحیح آنها نیز مطرح‌نظر بود. امامان شیعه^{علیهم السلام} بر احادیث نگاشته‌شده^۶ و متون تدوین‌شده شاگردان متفکر خود، نظارت داشتند و آنها را تأیید یا تصحیح می‌نمودند.^۷ این اقدامات نقش مهمی در جلوگیری از آلوده شدن محتواهای علمی شیعه به انحرافات ناشی از مباحث ترجمه‌شده وارداتی داشت.

۴-۶. طرد و رد عقاید ادیان و فرقه‌ها و گروه‌های منحرف

امامان شیعه^{علیهم السلام} نه تنها با شیعیان، بلکه با پیروان ادیان و فرقه‌های دیگر مسلمان - که بسیاری از آنها تحت تأثیر متون ترجمه‌شده بودند - نیز تعاملی هدایت‌گرانه داشتند. از جمله اقدامات مهم ایشان در این زمینه، مناظره علمی و نگارش ردیه بود؛ فعالیت‌هایی که از یک سو در برابر آموزه‌های نادرست متون ترجمه‌شده و فرقه‌های گمراه، حالتی تهاجمی داشت و با مواجهه مستدل و روشمند، به ابطال آنها می‌پرداخت،^۸ و از سوی دیگر، اثبات‌گر و تأییدکننده آموزه‌های هماهنگ با اسلام و تشیع بود و تا حد زیادی در هدایت حق‌جویان و منزوی ساختن معاندان نقش آفرینی می‌کرد.^۹

گرچه دعوت بزرگ‌ترین فلاسفه و متکلمان و فقیهان زمان از اقصا نقاط جهان به دربار عباسیان برای شرکت در مجالس مناظره، با هدف شکستن هیمنه علمی امامان اهل بیت^{علیهم السلام} صورت می‌گرفت،^{۱۰} ولی پیروزی امامان^{علیهم السلام} در این نشست‌ها در روشن ساختن حقایق، تأثیرگذار بود و خلفا را ناچار به اعتراف و پذیرش بی‌همتایی و مقام والایی

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲، ص ۸۵-۸۶.

۲. جعفر بن محمد الصادق^{علیه السلام}، توحید المفضل، ص ۱۸۱.

۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۱۳؛ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۲.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴ و ۱۵؛ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۴.

۷. ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۵؛ ج ۷۳، ص ۲۱۷؛ احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۲۳۱.

۸. برای نمونه، ر.ک. عبدالله بن عدی جرجانی ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۳۲؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۵، ص ۸۰.

۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱۰. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۹ و ۲۴۱؛ ابوحنیفه

دینوری، أخبار الطوال، ص ۴۰۱.

علمی امامان علیهم السلام می‌کرد که گاه نیز نتایج غیرمنتظرهٔ این مباحث، موجب خشم و ناراحتی آنان می‌شد.^۱ امامان شیعه علیهم السلام روش درست مناظره،^۲ ملاک نقل آموزه‌ها^۳ و قواعد اجتهاد^۴ را به شاگردان و دانشمندان شیعه آموزش می‌دادند. آنها نیز با مناظرات رسمی یا گفت‌وگوهای علمی، مخالفان را به تسلیم در برابر حقایق مورد پذیرش شیعه وامی‌داشتند.^۵

نگارش ردیه‌ها در برابر آموزه‌های غیرمسلمانان و مخالفان مسلمان، در محورهای فقهی، حدیثی، تفسیری، فلسفی و کلامی نیز از جلوه‌های تعامل هدایت‌گرانهٔ امامان معصوم علیهم السلام با پیروان ادیان و فرقه‌های دیگر به‌شمار می‌رود؛^۶ رویکردی که افزون بر دفاع از مبانی اعتقادی شیعه، نقش مهمی در پالایش فضای جامعهٔ اسلامی ایفا کرد.

نتیجه‌گیری

نهضت ترجمه با وجود پیامدهای مثبت فراوانی همچون توسعهٔ علمی، تبادل دانش و گسترش افق‌های فکری در جهان اسلام، پیامدهای منفی قابل توجهی نیز به همراه داشت؛ از جمله: تضعیف مخالفان و ایجاد تفرقه و گسترش افکار انحرافی در میان مسلمانان.

امامان معصوم علیهم السلام با درایت و مدیریت هوشمندانه، این تهدیدها را به فرصت‌هایی ارزشمند برای ارتقای دانش و آگاهی مسلمانان تبدیل کردند. ایشان با ایجاد انگیزه برای دانش‌افزایی و تقویت بنیان‌های فکری شیعه، به احیای سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و آموزش اصول دینی به نسل‌های جدید کمک کردند. همچنین با تأسیس نظام آموزشی و تربیت متخصصان، به استحکام فرهنگی جامعهٔ اسلامی یاری رساندند.

از سوی دیگر، با تدوین و ترویج معارف ناب و بنیادین، جامعهٔ شیعه را در برابر تهاجم فرهنگی، به سلاح علم و دانش مجهز ساختند. آن بزرگواران با رویکردی پالایشی و نقادانه، پیروان خود را به خردورزی و تمییز حق از باطل تشویق کردند؛ رویکردی که مانع از انحراف شیعیان در مواجهه با علوم ترجمه‌شده گردید.

با تربیت شاگردان متخصص، برگزاری مناظره‌های علمی و نگارش ردیه بر عقاید منحرف، امامان شیعه علیهم السلام از آموزه‌های اصیل اسلامی پاسداری کردند. مجموع این اقدامات، گواه روشنی بر مدیریت آگاهانه و راهبری ایشان در تبدیل تهدیدهای جریان ترجمه به فرصت‌هایی برای پیشرفت جامعهٔ اسلامی است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۴۸.

۲. نهج البلاغه، وصیت ۷۷، ص ۴۶۵.

۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۱.

۴. محمد بن احمد ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵.

۵. ر.ک. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ ابوالفرج ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۳۰۷؛ محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۵۶۹ و ۵۷۰.

۶. برای استقراء موارد یادشده با عنوان «الرد علی...» یا «مجلس مع...» (ر.ک. احمد بن علی نجاشی، الرجال).

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۳.
- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، دار مکتبه الحیاة، بی تا.
- ابن عبدالبر، استیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
- ابن ادریس حلّی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحكماء، قاهره، المعهد العلمی الفرنسی، ۱۹۵۵م.
- ابن جوزی، ابوالفرج، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ط الثانیه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ، ط الثانیه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، لبنان، دارالثقافه، بی تا.
- ابن سبؤر زیات، طب الأئمه، ج دوم، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۰.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۴۰.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۹۵۶.
- ابن عبری، گریگوریوس یوحنا، تاریخ مختصر الدول، ط الثالثه، بیروت، دارالشرق، ۱۹۹۲م.
- ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ط الثالثه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بی تا، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- برسی، حافظ رجب، مشارق أنوار الیقین، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۹ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۳۰.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان، دارالمعارف، ۱۴۰۱ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- تهرانی، محمدحسین، امام شناسی، ج سوم، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۶ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البخلاء، ج دوم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۴۱۹ق.
- جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف، ۱۳۸۶.
- جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، توحید المفضل، ج دوم، قم، داوری، بی تا.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، مشهد، عاشورا، ۱۳۷۹.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تقييد العلم، ط الثانيه، بيروت، دار احیاء السنه النبویه، ۱۹۷۴.
- خوارزمی، موفق بن احمد، رسائل، بيروت، دار مکتبه الحیاة، ۱۹۷۰م.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، حبيب السیر فی اخبار افراد البشر، چ چهارم، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- دینوری، ابوحنیفه، الأخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ الاسلام، ط الثانيه، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، تذکره الحفاظ، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر، تذکره الأعیان، قم، مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۱۹ق.
- سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة، قم، مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۱۹ق.
- سیدمرتضی علم الهدی، الفصول المختاره، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۲۰۰۴م.
- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شلیبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ابویان در مصر، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.

- صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
- صدوق، محمد بن علی، النخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ع، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، منشورات المجلس العلمی، طنجه، بی‌تا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بررسی‌های اسلامی، قم، هجرت، ۱۳۹۷ق.
- طبرسی، علی، مشکاة الأنوار، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، ط الثانيه، بيروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۳۷۸.
- فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراء حنبلی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، بيروت، دار الکتب الاسلامیه بی‌تا.
- قاضی عبدالجبار، المغنی، قاهره، دارالکتب، المصریه، ۱۹۶۵.
- قطعی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، ترجمه بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، مجمع احیای فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، اصفهان، مهدوی، بی تا.
- لیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، بی تا.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، موسوعة احادیث الطیبه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۳.
- محمدی ری شهری، محمد، العلم والحکمة فی الكتاب والسنة، قم، دارالحديث.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحديث، بی تا.
- مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۰م.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مغربی، قاضی نعمان، شرح الأخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، کنگرهٔ جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
- نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تملن اسلامی، بی جا، بی تا.